

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ!

زندگی کریمانه، هدف نهایی هر انسان است!

(ترجمه)

الله سبحانه و تعالی انسان را آفرید و وی را به خاطر نعمت عقلی که برایش ارزانی داشته بود، بر سایر مخلوقات اش برتری داد. چنانچه وی سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾

[اسراء:70]

ترجمه: ما آدمی زادگان را (با اعطای عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی داشته ایم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب های گوناگون) حمل کرده ایم و از چیزهای پاکیزه و خوش مزه روزی شان نموده ایم و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتری شان داده ایم.

الله سبحانه و تعالی پس از خلقت انسان، پیامبران خویش را فرستاد تا انسان ها را رهنمایی نمایند؛ در عین حال انسان ها از عقل خویش در رکاب دین بدون نقض الله سبحانه و تعالی، برای هدایت یافتن به آفریننده مدبر و زندگی کریمانه، استفاده نموده و نیز این که از گمراهی، هلاکت، زندگی حیوانی و تنزل نمودن به زندگی چهارپایان نجات دهند.

در این مورد الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَلَقَدْ دَرَأْنَا لَجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾ [اعراف: 179]

ترجمه: ما بسیاری از جنیان و آدمیان را آفریده و (در جهان) پراکنده کرده ایم که سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن است. (این بدان خاطر است که) آنان دل هائی دارند که بدان ها (آیات رهنمون به کمالات را) نمی فهمند و چشم هائی دارند که بدان ها (نشانه های خداشناسی و یکتا پرستی را) نمی بینند و گوش هائی دارند که بدان ها (مواعظ و اندرزهای زندگی ساز را) نمی شنوند. اینان (چون از این اعضاء چنان که باید، سود نمی جویند و منافع و مضار خود را از هم تشخیص نمی دهند) هم سان چهارپایان اند و بلکه سرگشته ترند (چرا که چهارپایان از سنن فطرت پا فراتر نمی گذارند؛ ولی اینان راه افراط و تفریط می پویند). اینان واقعاً بی خبر (از صلاح دنیا و آخرت خود) هستند.

سپس رسالت اسلام بر آخرین پیامبر، حضرت محمد صلی الله علیه و سلم انجام پذیرفت و سلسله نبوت پایان یافت. الله سبحانه و تعالی اسلام را به حیث دین شاملی نازل نمود که تمام زندگی را در بر گرفته، در نهایت باعث آرامشی می گردد که نیک بختی دنیا و آخرت را به ارمغان می آورد و این همه با دستاورد پاک پیامبر صلی الله علیه و سلم تحقق یافت.

وی صلی‌الله‌علیه‌وسلم گویا از همان آوان بعثت‌اش، حالتی را که مسلمانان زندگی خواهند کرد، می‌دانست. می‌دانست که اگر مطیع فرمان الله سبحانه‌وتعالی بوده و به دین استوارش تمسک جویند، سردار جهان خواهند گشت. چون مردم مکه نزد وی تجمع نمودند، این موضوع را به‌صراحت بیان داشت. چنان‌چه ابن اسحاق از ابن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت می‌کند که چون اشراف مکه؛ مثل: عتبه بن ربیع، شیبه بن ربیع، ابوجهل بن هشام، امیه بن خلف، ابوسفیان بن حرب و عده‌ای دیگر نزد ابی طالب رفته و به وی گفتند، ای ابو طالب: تو می‌دانی که چرا نزدت آمدیم و آن‌چه که بین ما و برادر زاده‌ات است را نیز می‌دانی. ما به‌خاطر تو نگران‌ایم برادر زاده‌ات را فراخوان تا با وی وارد گفت‌وگو شویم، وی از ستیزه‌جویی با ما و ما از مقابله با وی باز ایستیم. وی به دین ما کاری نداشته باشد و ما هم به دین وی.

ابوطالب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم را فراخواند و برایش گفت: ای برادرزاده‌ام! این‌ها اشراف قوم تو اند و گرد آمدند تا همراه تو وارد گفت‌وگو شوند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

«نعم، کلمه واحده تعطونیها تملکون بها العرب، و تدین لکم بها العجم»

ترجمه: بلی، فقط امتیاز گفتن یک کلمه را به‌من بدهید تا سردار عرب شوید و عجم و جمله عجم مسخر و منقادتان شوند.

ابوجهل گفت: بسیار خوب قسم به پدرت که ده کلمه را می‌گوییم، بگو آن کلمه چیست؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند:

«تقولون لا اله الا الله و تخلعون ما تعبدون من دونه»

ترجمه: گواهی دهید که هیچ پروردگاری به‌جز الله سبحانه‌وتعالی نبوده و از عبادت غیر وی منصرف شوید.

ایشان داستان خود را به‌هم رساندند؛ سپس گفتند: "ای محمد آیا می‌خواهی که در عوض چندین خدا، به یکی باور داشته باشیم؟ این کار تو بسیار عجیب است." راوی بیان می‌کند که سپس یکی به دیگری گفت: "قسم به الله که این مرد آن‌چه را می‌خواهد به شما نخواهد داد، بروید و بر دین پدران‌تان باقی بمانید تا این‌که الله بین شما و وی حکم کند." سپس پراکنده شدند. راوی می‌گوید که ابوطالب گفت: "قسم به الله چیز زیادی از ایشان نخواستی."

بلی، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم این‌گونه با عدم قبول و موانع قوم خویش روبرو شد؛ ولی وی صلی‌الله‌علیه‌وسلم هیچ‌گاه خسته نشد، با عزم راسخی که داشت ضعف و کوتاه آمدن را به‌خود راه نداد. با دلایل واضح و آشکار، مردم را به اسلام فرا می‌خواند و در خارج مکه، اهل نیرو و قوت را می‌جست تا این‌که الله سبحانه‌وتعالی بر وی منت نهاد و قلب‌های سران اهل نیرو و قدرت اوس و خزرج مدینه را فراخ نمود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به‌سوی‌شان مهاجرت نمود و در نهایت به‌آن‌چه فرا می‌خواند، دست یافت و دولت اسلامی را تاسیس نمود.

در مکه، وی صلی‌الله‌علیه‌وسلم امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود؛ ولی اسلام جنبه اجرایی نداشت؛ اما پس از این‌که دولت اسلام را تاسیس نمود، برعلاوه این‌که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود، اسلام جنبه اجرایی نیز به‌خود گرفت.

به لطف الله سبحانه و تعالی وعده اش تحقق یافت، شبه جزیره عرب را فتح نموده و عرب و عجم برایش زانو زدند.

اصحاب رضوان الله عليهم اجمعين راه راستين اش را ادامه دادند تا اين که دولت اسلام وسيع شد و بزرگ ترين ابرقدرت های زمان؛ يعنی دولت فارس و روم تاب مقابله با اين دولت را نياوردند، در برابرش شکست خوردند و دولت اسلامی بزرگ ترين دولت بدون رقيب بود. کشورها را یکی پس از دیگری فتح می کردند و بشریت را از عبادت غیر الله سبحانه و تعالی به عبادت وی سبحانه و تعالی، از ظلم ادیان انحرافی به عدالت اسلام و از تنگنای دنیا به سعادت دنیا و آخرت فرا می خواندند. اسلام گسترش یافت و وسعت آن به شمال، جنوب، شرق و غرب رسید و مردم داوطلبانه و بدون اجبار، گروه گروه به دین الله سبحانه و تعالی گرویدند؛ چون به اساس آیه ذیل، مسلمانان دستور داشتند که مردم را به زور مجبور به پذیرش اسلام نکنند.

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقره: 256]

ترجمه: اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلالت مشخص شده است؛ بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بت ها و معبودهای پوшالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می رهاوند) اصلاً گسستن ندارد. خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می شنود و از کردار کوچک و بزرگ همه گان آگاهی دارد).

اسلام همواره بر ملت ها و امت ها تاثیرگذار بود، انسان را از روابط وطنی، ملی و منفعتی صعود داد و در بین شان فقط یک پیوند را قایم نمود و آن هم پیوند عقیده بود. هیچ تفاوتی بین عرب و عجم، سفید و سیاه امت اسلامی وجود نداشت و ملاک برتری فقط تقوا محسوب می شد. مسلمانان صاحب دولتی بودند که در آن، بلال حبشی، سلمان فارسی، صهیب رومی و ابوبکر عربی یکسان بودند و به این ترتیب، دولت اسلامی بر اساس فرامین الله سبحانه و تعالی معیشت کریمانه و زندگی توأم با سعادت را تحقق بخشید، زندگی ای که در طول زمان، رؤیای بشر و آرزوی متفکران و نوابغ است.

مگر ضعف مسلمانان وقتی شروع شد که آغاز به ترجمه و پژوهش کتاب ها نمودند، کتاب هایی که مُمثل ثقافتی بود که با ثقافت اسلام در تضاد قرار داشت و نیز علم کلام، علمی که در طرز تفکر مسلمانان تأثیرگذار بود، در بین مسلمانان سر برآورد. قبل از آن مسلمانان، عقیده اسلامی را آب حیاتی می دانستند که دارای بزرگ ترین تأثیر در زندگی و سلوک مردم است، حال دیگر آن را ماده فلسفی محض می دانند که فاقد سازگاری با عصر و دقت فهم می باشد. سپس زبان عربی که وسیله اجتهاد محسوب می گردد، ضعیف شد و در نتیجه مجتهدین تربیه نشدند، نوآوری صورت نگرفت تا این که مُقلدها زیاد شده و مجتهدها کم شدند. اسلام رفته رفته از طرز فکری که سر حیات اش را تشکیل می داد، دور شد تا این که شبیه جسدی بی روح گردید. فرجام اش به جایی رسید که چشم بسته در همه چیز از غرب تقلید می کردند، چه تقلید در آن جایز بود؛ مثل: صنعت و چه غیر جایز؛ مثل: قوانین.

امت اسلامی از حل مشکلاتی که تازه با آن ها روبرو می شد، عاجز ماند و حتا تا مدت زیادی حیران بود که حکم نوشیدن قهوه چیست؟ آن چه که بیان گر حالت فکری آن زمان علمای امت بود!

پس از آن جنگ فکری و تبشیری بر علیه اسلام آغاز یافت تا این که تمدن غرب -با تدبیر و نقشه‌ریزی کشورهای کفری به رهبری انگلیس‌ها، توسط مصطفی کمال آتاترک جنایت‌کار- توانست که دولت اسلامی را نابود کرده و سرزمین اسلامی را پارچه پارچه نماید.

غرب کینه‌توز به این هم بسنده نکرده؛ بلکه بالای مسلمانان در داخل سرزمین‌های خودشان، ایشان را بر سر مسأله سرزندگی و اساس خیزش‌شان متردد نموده، مفاهیم‌اش از جمله، قوم‌گرایی، وطن‌گرایی، دموکراسی و قوانین وضعی را در بین‌شان پخش و نشر نمود. مفاهیمی که با افکار و احکام اسلام در تضاد بود و با تأسف زیاد که مسلمانان قبول نمودند که اسلام متهم بوده و باید از آن دفاع کرد و به این ترتیب، معروف تبدیل به منکر و منکر تبدیل به معروف گردید و از آن زمان به بعد، امت اسلامی از درجه رفیع خویش رو به تنزل بوده و همواره تلخی شکست و زهر افکار سرمایه‌داری غربی را جرعه جرعه سر می‌کشد و در حالت ضعف و دوگانه زیستن به سر می‌برد؛ چنان‌چه بر آن‌ها احکامی تطبیق می‌گردد که خلاف باورهای‌شان می‌باشد؛ حتا هر نسل، از نسل ماقبل خود، انبوهی از مشاغل، محرومیت و بدبختی را تسلیم شده تاجایی که امت، قدرت و اعتماد به نفس برای تغییر را از دست داده است و این حادثین مرض اجتماعی و خطرناک‌ترین آفت روحی است که اگر دامن‌گیر امتی شود، آن را به نابودی می‌کشاند.

هویتی که امت با خود حمل می‌کند و رمز و اصل زندگی کریمانه و نیز مرهم شفابخش زخم‌هایش می‌باشد، تو گویی به بار سنگینی تبدیل شده که زندگی‌اش را تیره و تار می‌کند!

به این ترتیب، امت اسلامی ضایع شده و پایگاه خویش در جهان را از دست داده است و به عنوان قوتی برای غرب قرار گرفته و غرب آن‌ها را؛ همانند: حیوانی که آن را برای ذبح می‌کشاند، به هر طرف که خواست می‌کشاند.

بلی، این حال امت اسلامی‌ست، امتی که بهترین امت بود و همواره برای بشریت هدایت را به ارمغان می‌آورد. مگر امروز غرب با تمدن خویش یکه‌تاز میدان شده و برای بشریت نحوه زندگی نمودن را می‌آموزاند.

برماست تا حقیقت زندگی‌ای را که بشریت در آن به سر می‌برد و محصول تطبیق تمدن غرب است، به تعریف بگیریم. مهم‌ترین مواصفات این طرز زندگی قرار ذیل است:

اول- معیار این تمدنی که غرب به رهبری امریکا آن را حمل می‌کند و تلاش دارد تا در تمام کره زمین آن را با زور، تطبیق کند؛ فقط منفعت است. این تمدن به هیچ ارزش دیگری؛ از جمله: ارزش معنوی، انسانی و یا اخلاقی، اهمیت قایل نشده و فقط به منفعت ارزش می‌دهد و این واقعیت در عمل کرد کشورهای که حامل این تمدن‌اند، به وضوح قابل رؤیت است. این تمدن حاضر است تا در ازای منفعت، ملت‌ها را به بردگی بگیرد؛ آن‌چه را امریکا در عراق، سوریه و سایر کشورهای اسلامی انجام داده، گواه وحشی‌گری کثیف این تمدن است. حتا حاضرند تا برای کسب منفعت و مصلحت خویش با هم‌دیگر بجنگند؛ چنان‌چه جنگ جهانی اول و دوم گواه این مدعاست.

دوم- تطبیق نظام‌هایی که از این عقیده سرچشمه گرفته، همانند: نظام حکومت‌داری، اقتصادی و نظام اجتماعی، باعث فقر و بدبختی بشریت گردیده است؛ مثلاً: نظام حکومت‌داری که شکل حکومت، مواصفات، پایه‌ها، اساسات و دستگاه‌های حکومت را تعریف می‌دارد. بر این اساس است که سیادت و حق قانون‌گذاری، تصمیم بر سر افعالی؛ مثل: حُسن، قُبْح، خیر و شر را مربوط انسان دانسته و الله سبحانه و تعالی را در این موارد دخیل نمی‌داند.

به‌رغم این که الله سبحانه و تعالی برای انسان نعمت عقل را ارزانی داشته است با آن هم موجودی عاجز، ناقص و محتاج است و در توان‌اش نیست تا نظامی را وضع کند که برای رعایت امور مردم مناسب باشد یا این که افعال را از ناحیه حُسن، قُبْح، خیر و شر را مکافات و مجازات دهد. در غیر این صورت، تناقض، تفاوت و اختلاف این نظام و حکمی که صادر می‌شود، به وضاحت زیاد مأنوس خواهد بود.

نبود ناحیه معنوی این نظام، کار را به جایی می‌کشاند که تطبیق آن فقط به نیروی پولیس و قساوت قانون امکان‌پذیر خواهد بود؛ برخلاف نظام اسلامی که در تطبیق آن نخست بر تقوای فرد تکیه می‌شود. تمام نابسامانی‌هایی که امروز شاهدش هستیم اعم از ظلم، بدبختی، توسعه جرایم و حق تلفی، همه‌اش نتیجه تجاوز از حق الله سبحانه و تعالی در قانون‌گذاری است و بر اساس آیت ذیل، بشریت زندگی کریمانه را از دست داده است. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ [طه: 124]

ترجمه: هر که از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتاب‌های آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه قیامت گسیل و با دیگران در آن جا) گرد می‌آوریم.

الله سبحانه و تعالی طاغوت را برای ما به تعریف گرفته و می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيداً﴾ [نساء: 60]

ترجمه: (ای پیغمبر!) آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدان چه بر تو نازل شده و بدان چه پیش از تو نازل شده ایمان دارند؛ (ولی با وجود تصدیق کتاب‌های آسمانی، به هنگام اختلاف) می‌خواهند داورى را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم الله بپذیرند؟!); حال آن که به ایشان فرمان داده شده است که (به الله ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند.

امروز بشریت راه خلاصی -از ستم‌ها و فرعون عصر (امریکا) که بشریت را به بردگی گرفته و اهل زمین را متفرق نموده- ندارد؛ مگر این که سیادت به الله سبحانه و تعالی؛ یعنی دین وی سبحانه و تعالی برگرداند.

الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يَدَّبْحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ* وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ [قصص: 4]

ترجمه: فرعون در سرزمین (مصر، شروع به) استکبار و سلطه‌گری کرد و (در میان) مردمان آن جا (تفرقه انداخت و آنان) را به گروه‌ها و دسته‌های مختلفی تبدیل نمود. (هر گروهی و دسته‌ای به دفاع از افراد خود و جنگ و دشمنی با سایرین می‌پرداخت. فرعون مخصوصاً مردمان مصر را به دو گروه مشخص قبطیان و سبطیان تقسیم کرد، و) گروهی از ایشان را (که سبطیان؛ یعنی بنی اسرائیل بودند، در برابر قبطیان) ضعیف و ناتوان می‌کرد. پسران‌شان را سر می‌برید و دختران‌شان را (برای خدمت‌گزاری) زنده نگاه می‌داشت. او مسلماً از زمرهٔ تباه‌کاران (و جنایت‌کاران تاریخ) بود.

ما می‌خواستیم که به ضعیفان و ناتوانان تفضل نمائیم و ایشان را پیشوایان و وارثان (حکومت و قدرت) سازیم. اما نظام اقتصادی این تمدن، برای بشریت مصیبت‌بار بوده است و حتا برای خود این تمدن بحران را به‌بار آورده است. به‌خاطر آن، اموال چقدر ملتها و امت‌ها به سرقت رفته است.

مهم‌ترین اساسات این نظام و بحران‌هایی را که سبب شده است، قرار ذیل‌اند:

نظام نقدینگی: به‌خاطر این نظام، کشورهای جهان، اسیر دالر امریکا شدند و تنها آرزوی‌شان این است که چگونه خود را از زیر سلطه‌اش رها سازند. نظام نقد کاغذی الزامی، عبارت از کاغذهای نقد غیرقابل تبدیل به طلا یا نقره و یا هم یکی از معدن‌های گران‌بهاست.

این اوراق، تضمین‌کنندهٔ ذخیرهٔ معدنی نیست و از سال 1971م، بر جهان حکومت می‌کند. زمانی که «نیکسون» رئیس‌جمهور امریکا با «خورشوف» رئیس‌جمهور جماهیر شوروی در نشست «بریتون وودز» جدا شدن ارتباط دالر با طلا را اعلان کرد، از آن زمان به بعد، نقدینگی، نظام الزام‌آوری شد که هیچ ارزشی به جز قانونی بودن خود ندارد و نیز فاقد قدرت ذاتی بوده و پشتیبانی ذاتی هم ندارد. به‌خاطر این نظام، بازار ثبات خود را از دست داده است و چه بسیار مردمی -وقتی که کشورهای‌شان، به بحران خارجی گرفتار شده و یا در کشورهای‌شان جنگ اتفاق می‌افتد- اموال و نتیجهٔ زحمات فراوان‌شان ضرب در صفر گردیده است.

هیچ راه‌حلی برای این مشکل وجود ندارد؛ مگر بازگشت نظام نقد معدنی طلا و نقره، نقدی که دارای ارزش ذاتی است؛ چنان‌چه وقتی دولت عثمانی سقوط کرد و کشورهای دیگر مرتبط با نظام نقد که عبارت از طلا و نقره بود، نیز از هم پاشیدند؛ مگر توانستند که نقدینگی خود را حفظ نمایند.

میزان پرداخت‌ها: این موضوع ارتباط یک کشور با کشورهای دیگر است و بسته‌گی به صادرات و واردات دارد. یک‌تعداد از کشورهایی که صادرات‌شان کم‌تر از واردات‌شان است و در زراعت/کشاورزی و صنعت متکی به‌خود نمی‌باشند، به‌خاطر وام/قرض گرفتن به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ربوی/سودی پناه می‌برند و معمولاً پولی که می‌گیرند در کارهای درآمدزا استفاده

نکرده و یک قسمت زیاد این پول را حکام به سرقت می‌برند و نیز به خاطر عدم وجود پروژه‌های تولیدی، مجبور به گرفتن قرض بیش‌تر می‌شوند؛ به این ترتیب است که این کشورها در دام صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی می‌افتند. چه بسا کشورها و ملت‌هایی‌اند که این دو سازمان، آن‌ها را به بردگی گرفته‌اند؛ چنان‌چه در سیاست کشورهای قرض‌گیرنده، مداخله کرده و سیاست‌هایی را تطبیق می‌کنند که منجر به از بین رفتن امنیت غذایی می‌شود؛ چنان‌چه این کشورها کارشان به جایی می‌رسد که تحت رحمت کمک‌ها و قرضه‌ها قرار می‌گیرند.

توزیع ناعادلانه ثروت: در نظام اقتصادی سرمایه‌داری، این بحرانی واقعی تلقی می‌شود که نه تنها از حل مشکل فقر عاجز است؛ بلکه برعکس، این نظام در انتشار فقر، ازدیاد فقراء و بی‌خانمان‌ها، کمک می‌کند. این همه، نمونه‌ای از نواقص این نظام است.

امروز به سبب این نظام، در خصوص اقتصاد، کشورهای جهان و مردم آن، در فقر، محرومیت و آینده‌ای مجهول به سر می‌برند. نظام اقتصادی این تمدن بر ثروت، تولید و سرمایه‌گذاری تمرکز کرده و در امر توزیع ثروت هیچ توجه نکرده است.

شخص نیازمند به بازار نظر انداخته و آن را مملو از مواد غذایی می‌بیند؛ مگر توان خرید آن را ندارد؛ چون: دولت در نظام سرمایه‌داری، مسئول فراهم‌سازی ضروریات‌های اولیه‌ی افراد نیست و کار توزیع ثروت، به بازار گذاشته شده است. امری که کاملاً در تضاد با اسلام است؛ زیرا در اسلام، دولت مکلف است تا ضروریات‌های اولیه‌ی افراد را فراهم ساخته و فرد را قادر سازد تا بتواند نیازهای خود را به شکل کامل فراهم کند.

اما نظام اجتماعی در تمدن غرب با شعار «آزادی فردی» از وجود زن کالایی درست کرده که از زنانه‌گی آن به بی‌رحمانه‌ترین حالت استفاده می‌شود. در نتیجه، خانواده‌ها از هم پاشیده، زنا توسعه یافته، ناهنجاری‌های اخلاقی زیاد شده و در نهایت زندگی‌شان به تمام معنا تبدیل به زندگی‌ای حیوانی شده است؛ حتی چهارپایان و حیوانات وحشی نیز از این گونه زندگی، برائت می‌خواهند.

اگر خواسته باشیم به تمام شرارت‌ها و رسوائی‌هایی که تمدن غرب بر جهان و تمام بشریت به ارمغان آورده است، بپردازیم، از حوصله این مقاله خارج خواهد بود.

خلاصه این که امروز بشریت در بدترین حالت خود زندگی می‌کند و زندگی‌اش به زندگی حیوانات جنگل شبیه شده است که قوی‌ترها، ضعیفان را می‌خورند؛ چنان‌چه الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [روم: 41]

ترجمه: (همیشه چنین بوده است که) تباهی و خرابی در دریا و خشکه به خاطر کارهایی پدیدار گشته است که مردمان انجام می‌داده‌اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهایی را که انسان‌ها انجام می‌دهند، به ایشان می‌چشاند تا این که آنان (بیدار شوند و از دست یازیدن به معاصی) برگردند.

انسان قربانی وبای عظیمی گردیده و در جست‌وجوی دوای آن‌است؛ اما دوای آن در دست مسلمان‌هاست، مسلمانانی که الله سبحانه‌وتعالی ایشان را امر نموده که در دار اسلام زندگی کنند. برای عرب و تمام مسلمانان در هر نقطه‌ای از حکومت‌اش که زندگی می‌کنند، زندگی کریمانه را به ارمغان بیاورد؛ زیرا اسلام دوای شفادهنده‌ای است که یک‌بار نتیجه داده است و بدون آن دیگر هیچ دوايي وجود ندارد؛ چون آن از جانب خالق مدبر است.

بدبختی و تنگنای زندگی امروز مسلمانان به سبب تمدن غرب است و راه‌حل آن، نهضت مسلمانان در از سرگیری زندگی اسلامی و حمل این دین برای تمام بشریت است تا این که تمام بشریت از زندگی کریمانه بهره‌مند گردد.

در اخیر بادر نظر داشت آن‌چه گفته شد، زندگی کریمانه برای بشریت تنها در سایه اسلام و دولت‌اش امکان پذیر است؛ چون این دولت بندگان الله سبحانه‌وتعالی را از تاریکی‌های تمدن غرب، به عدل و نور اسلام رهنمون می‌سازد و به این ترتیب، وعده‌الله سبحانه‌وتعالی به بندگان مومن‌اش را تحقق می‌بخشد.

الله سبحانه‌وتعالی می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [نور: 55]

ترجمه: الله به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جای‌گزین (پیشینیان، وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند)؛ همان‌گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جای‌گزین (طاغیان و یاغیان ستم‌گر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). هم‌چنین آئین (اسلام، نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد؛ حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد؛ (آن‌چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دایره ایمان و اسلام) به شمار می‌آیند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند).

بار الها، با آمدن خلافت راشده بر منهج نبوت، بر ما منت نهاده و ما را از شاهدان و شهیدانش قرار ده!

نویسنده: مازن الدباغ - موصل

مترجم: اسماعیل نصرت